

فرصت‌ها، موانع و راهبردهای تحقق صلح در افغانستان

محمدحسین محقق*

چکیده

اسلام تأکید ویژه برای صلح نموده و تمام جامعه انسانیت را به صلح فراخوانده است. صلح دوام‌دار و عادلانه در افغانستان مبتنی بر شناخت و اصطیاد فرصت‌هایی است که امروزه در افغانستان وجود دارد، بایستی برای صلح که همه‌ی مردم افغانستان آن را، آروزی دیرینه خود می‌داند استفاده نمود. تهدیدهایی که صلح افغانستان را به چالش می‌کشاند و نمی‌خواهند استوانه‌های محکم صلح در درون کشوره جنگ زده افغانستان استوار گردد، به کشتار و ویرانی ختم شود، می‌توان با راهبردهای جامع و کامل جلوی تهدیدها را با عنایت به فرصت‌های موجود مسدود نمود و نظام باثبات و همه شمول را که براین صلح عادلانه است در افغانستان رقم زد.

واژگان کلیدی: صلح، فرصت، تهدید، راهبرد، افغانستان

* دانشجوی دوره دکتری علوم سیاسی. (ایمیل: Mh9364032739@gmail.com)

بدون تردید صلح و امنیت، حیات عاری از جنگ، خشونت و کشتار، مبتنی با همزیستی مسالمت آمیز از نیازهای اولیه، ذاتی و فطری انسان است که هر انسانی در پی زندگی بدون خشونت و وحشت می‌باشد، از جنگ، قتل، غارت و نا امنی تنفر دارند. طبعاً مردم افغانستان، نیز از این قاعده مستثنی نیست صلح و آرامش را دوست دارند و از کشتار و تخریب بیزار است؛ اما متأسفانه هیولای جنگ در چهار دهه صدمات و زیان‌های جبران ناپذیری را برای مردم این سر زمین تحمیل نموده است. از قبیل ویرانی، فرار بسیاری از مردم از کشور، میلیون‌ها کشته و زخمی، ایجاد فقر مطلق، تخریب اقتصادی و فرهنگی و... کاشت بذر کینه و عداوت در میان اقوام، می‌باشند. همین‌طور زمینه ساز ورود قدرت‌ها و هژمون‌ها برتر و پناگامی گروه‌های تروریستی و وحشت آفرین شده است. نیز سبب دخالت‌های عریان و نیمه عریان کشورهای هم جوار و غیر آن‌ها و از هم پاشیدن نظام سیاسی مقتدر و نگه داشتن کشوری همیشه ویرانه، عدم ملت سازی و نبود منافع ملی از محصول اصلی عدم صلح در افغانستان است که امروزه به جهنم واقعی برای مردم افغانستان تبدیل شده است. از آنجای که مردم افغانستان مسلمان است و طرف‌های درگیر در کشتار، نیز خود را مسلمان می‌پندارند. اگر واقعا در پندار خود راسخ هستند به دین اسلام که دین صلح، مهربانی و رأفت است توجه نمایند، اندیشه قتلگاه‌ها و نابودی‌هایی جاهلانه را کنار زده به پناه صلح و سلم اسلام روی آورند و مردم ستم دیده افغانستان را، از این گرفتاری بزرگ نجات دهند. اسلام کامل‌ترین دین الهی است و به حکم غنایی ذاتی و مطابقت با فطرت انسانی و قدرت اقناع و تغذیه اندیشه و ویژگی‌های عقلانی آن، صلح و آرامش از هدف‌های متعالی آن است. با توجه به تاکید اسلام برای صلح، فرصت که امروزه برای زمینه ایجاد صلح عادلانه هموار شده است از این فرصت بهره گرفته تهدیدهای که صلح را تخریب می‌کند، با راهبردهای همه شمول و عادلانه مبتنی بر شریک سازی همه اقوام ساکن، صلح پایدار و دوام دار را فراهم سازد. سوال اصلی در این مقاله پاسخ‌گویی به فرصت‌ها و تهدیدهای صلح در افغانستان و ارائه راهبردها برای مهار تهدیدها است. فرضیه‌ای این نوشته این است که فرصت‌ها می‌تواند زمینه‌ای جامع و کامل برای صلح پایدار باشند و تهدیدهای صلح همه جانبه را توسط راهبردها خنثی و بی اثر سازند و سرانجام با روش واقع نگری و تحلیلی به فرجام صلح پایدار دست یابند.

پارادایم صلح همه شمول و عادلانه اقوام ساکن در افغانستان کماکان تردید آمیز است. به نظر می‌رسد این تردیدها اغلب به دلیل فقدان ادبیات نظری و عملی صلح خواهی در حوزه تفکرات، اندیشه و ایدئولوژی طرف‌های متخاصم است. نارسائی‌های را در بهره‌گیری از نورانیت نورانی صلح در سطح نظریه و هم در سطح رفتارهای واقعی و اقدامات عینی و عملی بوجود آورده است که در عرصه انسجام بخشی صلح پایدار و عادلانه با اختلال رو برو کرده است. نگارنده با استمداد از ساختار تئوریک مقبول، انگاره‌ها، آموزه‌ها و ایده‌های صلح عادلانه، فراگیر و همه جانبه را در انبساط و انشراح آن می‌پردازد. برای تحقق و تمثیل بخشی آن از ساختار تئوریک همسو استفاده می‌نماید. بدین منظور گفتمان صلح خواهی و همه شمول قرائت نظریه عدم جنگ محمل مناسبی است که پشتوانه عقلی و دینی دارند و حجت کامل و تمام شونده برای جنگ افروزان می‌باشند. در روند ساختار این نوشتار فضای فکری و مجموعه عقیده و باور منظومه گفتمانی و عریان سازی عملی صلح، به عنوان دال مرکزی و نقطه نهایی مطمح نظر می‌باشد. دال‌های شناور و سیار مرتبط به آن، آفرینش‌گران و تجمیع کننده و تبسیط دهنده در محوریت دال مرکزی است و در این راستا بارور می‌شود. باری، با خصلت توصیفی و تحلیلی فرصت‌های بالفعل صلح افغانستان را توضیح داده و تهدیدهای فرایند صلح را که موجب اضمحلال آن می‌شود بیان می‌دارد و راهبردهای عملی را برای مهار تهدیدها و ایجاد صلح همه شمول و عادلانه با اقتراح عینی و واقعی به تفسیر آن می‌نشیند و در غایت امید این که صلح همه شمول و فراگیر و عادلانه برای اقوام خرد و کلان سر زمین افغانستان مستدام و نهادینه گردد. از فرصت پیش آمده برای ایجاد و تثبیت صلح عادلانه کمال بهره را به نحو احسن وجه ببرند.

اهمیت و ضرورت صلح در نگاه قرآن و روایات

صلح در اسلام مبتنی با صداقت، احترام عمیق به حقوق واقعی بشر و علاقه وافر به حفظ جان و مال و آبروی انسان‌ها و آزادی تفکر و انتخاب آگاهانه بشر متکی است. گواه این مدعا این است که قرآن کریم حق حیات انسان‌ها را به عنوان حق اصیل و طبیعی، سخت محترم می‌شمرد و حفظ زندگی یک نفر را با حفظ حیات همه انسان‌ها برابر و کشتن یک نفر را از

روی ظلم و فساد با کشتن همگان یکسان می‌داند. «...مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا...» (مائده، ۳۲) قرآن کریم، در آیات بسیاری خواهان صلح طلبی است که ما از باب نمونه فقط به دو آیه شریفه در جهت ضرورت صلح از سوی قرآن کریم اشاره می‌نماییم. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السَّلَامِ كَافَّةً وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ» (بقره، ۲۰۸) به طور مثال در آیه ذکر شده، وجود واژه «کافه» (همگی) نشان می‌دهد که هیچ گونه استثنایی در قانون صلح نیست و جنگ بر خلاف تعلیمات اسلام و قرآن است و جز به شکلی تحمیلی تصور نمی‌شود و از نظر قرآن، هر کاری که باعث بر هم زدن صلح و آرامش شود، عمل شیطانی و تابع خط شیطان به شمار می‌رود. «وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلَامِ فَاجْتَنِحْ لَهُ وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ» (انفال، ۶۱) نکته قابل توجه در این آیه آن است که «جنحوا» از ماده «جنح» به معنای خضوع و تمایل و حرکت به سوی چیزی، و مفهومش این است که حتی از گفتگوهای ابتدایی صلح نیز استقبال صورت گیرد.

و از اینجاست امام علی (ع) خطاب به مالک اشتر به شدت جنگ و خون ریزی و نبود صلح را محکوم می‌نماید و می‌فرماید: «و پرهیز از ریختن خون‌ها به ناروا که چیزی؛ چون ریختن خون به ناحق - آدمی - را به کیفر نرساند و گناه بزرگ نگرداند و نعمت را نبرد و رشته عمر را نبرد، و خداوند سبحان روز زستاخیز نخستین داوری که میان بندگان کند، در خون‌هایی باشد که از یکدیگر ریخته‌اند. پس حکومت خود را با ریختن خونی به حرام نیرومند مکن که خون به حرام ریختن قدرت را به ناتوانی و سستی کشاند، بلکه دولت را از صاحب آن به دیگری بگرداند.» (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴، ج ۱۶، ۱۰۶)

امام علی (ع) باز هم در قسمتی از نامه خود به فراخوانی و دعوت به سوی صلح می‌خواند و به مالک اشتر می‌فرماید: «وَلَا تَدْفَعَنَّ صَلْحًا دَعَاكَ إِلَيْهِ عَدُوُّكَ وَ اللَّهُ فِيهِ رِضَى، فَإِنَّ فِي الصَّلْحِ دَعَاً لِحُجْرِكَ وَ رَاحِشَةً مِنْ هُمُومِكَ وَ أَمناً لِبِلَادِكَ»، (همان)

و از صلحی که دشمن، تو را بدان خواند، و رضای خدا در آن بود، روی متاب که آشتی، سربازان تو را آسایش رساند، و شهرهایت ایمن ماند. امام علی (ع) پاداش مصلحین را به اندازه ارزش مجاهد در راه خدا می‌داند و می‌فرماید: «أَجْرُ الْمُصْلِحِ بَيْنَ النَّاسِ كَالْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ»، (همان)

۱ - صلح

صلح، در لغت به معنای مسالمت و سازش آمده است. (قریشی، ۱۳۷۱، ج ۴، ۱۴۱) صلح سازش کردن و آشتی و پیمانی که بر حسب آن دعوایی را حل و فصل کنند. (معین، ۱۳۸۷، ۶۸۲)

در فقه تعریف صلح این گونه آمده است: «صلح، عقد لازمی برای رفع نزاع و خصومت در میان مسلمانان است» (نراقی، ۱۴۲۵، ۳۸۷)، صلح به عقدی گفته می‌شود که بر اساس آن نزاع و درگیری میان دو طرف بر چیده شود. (نجفی، ۱۹۸۱، ج ۲۶، ۲۱۱). واژه صلح به نبود تعارض و کشمکش و مواجهه میان انسان‌ها اطلاق می‌شود و به لحاظ سیاسی و نظامی آن را به معنای نبود جنگ دانسته‌اند. (جمشیدی، ۱۳۹۰، ۳۶۵)

همچنین صلح، مناسب و مساعد برای دستیابی به یک هدف یا مقصود یا پذیرش چیزی که انجام شده یا به مرحله اجرا درآمده است»، (نفیسی، ۱۳۴۳، ۲۵۴۳) بیان فوق این است که فرصت، زمان پیش آمده و مناسب برای تأمین هدف می‌باشد.

از منظر اصطلاح، فرصت عبارت است از «منفعت بالقوه، منفعت نهفته، وضعیت و شرایطی که از قابلیت تبدیل شدن به منفعت برخوردار است. یا این که عبارت است از یک زمان مطلوب، موقعیت مناسب یا یک سری از رویدادها برای انجام کار. به عبارت دیگر، از یک موقعیت در آینده که تصمیم گیران فرض می‌کنند که مطلوب و امکان پذیر است. (www.asebankafinet.ir) فرهنگ خاص علوم سیاسی فرصت را این طور معنی است. «این واژه که از ریشه لاتینی (OPPORTUNUS) به معنای به موقع و هنگام گرفته شده است، به مفهوم تغییر جهت دادن بر حسب دگرگونی اوضاع است.» (علیزاده، ۱۳۸۱، ۲۱۳) از برآیند تعاریف بالا می‌توان، فرصت را موقعیت مناسب برای بهره‌گیری از منفعت بالقوه و ظاهر نمودن منفعت نهفته در جهت امکان توسعه و اهداف همگرایی و صلح بیان نمود.

۲ - تهدید

ارباب لغت تهدید را: «ترساندن، بیم دادن و عقوبت دادن.» (عمید، ۱۳۷۶، ۶۵۴) می‌داند. فرهنگ

فارسی امروز برای تهدید دو معنی بیان کرده است. تهدید: «۱- عمل یا فرایند ترساندن عمدی کسی که از تنبیه، آزار، مرگ یا از دست دادن چیزی شود ۲- آنچه مایه بیم و نگرانی گردد.» (صدری افشار، ۱۳۷۵، ۳۷۹) هم چنین لغت‌نامه وبستر برای تهدید دو تعریف ارائه داده است: «نخست تهدید را بیان و ابزار قصد آسیب رساندن، نابود یا تنبیه کردن دیگران از روی ارباب، انتقام می‌داند. در تعریف دوم آن را نشان دادن خطر، آسیب و شرارت قریب‌الوقوع مانند جنگ تعریف کرده است.» (عبدالله خانی، ۱۳۸۶، ۲۲) در اصطلاح تهدید عبارت است از «وضعیتی که در آن، خطر یا آسیب جدی، ارزش‌های اساسی و حیاتی و ثبات یک فرد، یک گروه، یک سازمان، یک کشور، گروهی از کشورها و یا یک منطقه (جغرافیایی) را مورد هدف قرار دهد.» (www.masirnama.ir) تهدید به مجموعه اقداماتی که اهداف و ارزش‌های حیاتی یک کشور را باهدف تغییرات اساسی، مورد هجوم قرار می‌دهد، اطلاق می‌شود. تهدید نقطه مقابل امنیت قرار دارد، زمانی امنیت وجود دارد که تهدید نباشد و بالعکس، هرگاه تهدید احساس شود امنیت رخت برمی‌بندد.

۳- راهبرد

راهبرد را به «سیاست، نقشه، طرح، طراحی و استراتژی» (نوروزی، ۱۳۸۴، ۲۸۴) معنا کرده‌اند. همین‌طور فرهنگ علوم سیاسی برای راهبرد معانی مختلف را بیان نموده است. راهبرد: «۱- در اصطلاح نظامی، به طراحی و آرایش نظامی در تمام مراحل جنگ اطلاق می‌شود که معمولاً توسط فرماندهان عالی‌رتبه و ستاد ارتش طرح‌ریزی می‌شود. در امور سیاسی به تعیین خط‌مشی کلی یک کشور یا سازمان یا حزب که برنامه مراحل بلندمدت آن را مشخص می‌کند، اطلاق می‌گردد. ۲- علم و فن توسعه و به کار بردن قدرت‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی ملت- هنگام جنگ و صلح - به‌منظور تأمین حداکثر حمایت از سیاست‌های ملی و افزایش احتمالات و نتایج مطلوب برای پیروزی و تقلیل احتمال شکست می‌باشد) آقابخشی، ۱۳۸۳، ۶۶۰»

ب) فرصت‌های صلح افغانستان

رویکرد بررسی و پژوهش در باره فرصت‌ها و تهدیدهای صلح افغانستان امروزه اهمیت حیاتی دارد. آگاهی از فرصت‌ها و تهدیدها و ارائه راهبردها برای مقابله برای تهدیدها، از

ملزومات صلح پایدار و عادلانه است. هر فرایند صلحی که می‌خواهد از موفقیت مطلوب برخوردار باشد، باید فرصت‌های موجود آن را با جدیت تمام صید نماید؛ زیرا فرصت‌ها بسیار زود گذر است به اندک تعافلی از میان می‌رود و دیگر، آن فرصت‌های ضایع شده قابل برگشت نیست. به بیان گوهرین امام علی(ع) «الفرصة تمر مر السحاب، یا «الفرصة مغتنم» بالاخره شناخت و دانستن از فرصت‌های که در یک صلح دوام دار موجود است به مثابه این است که از آن‌ها برای میزان توانمندی و مبارزه با کاستی‌ها و تهدیدها و تقویت همزیستی در تمام فرآیندهای آن استفاده نمایند.

۱ - حمایت جهانی از پروسه صلح افغانستان

بسیاری از قدرت‌های بزرگ و کشورهای هم جوار از پروسه صلح افغانستان حمایت نموده‌اند. از جمله آمریکا، چین، پاکستان و روسیه ایران، اتحادیه اروپا و... بر ادامه گفتگوی بین‌الافغانی تأکید کرده است. حمایت کشورهای متذکره می‌تواند ضمانتی برای ادامه گفتگوها و در نهایت توافق اجرایی میان طالبان و گروه‌های ذی‌دخیل افغانستان باشد. برای همه واضح است که قضیه جنگ و صلح افغانستان ابعاد گسترده دارد و کشورهای منطقه در مسأله جنگ و صلح افغانستان نقش تأثیرگذار دارند. بدون دخالت جهانی و منطقوی امکان این نبود که جنگ تا حال در افغانستان ادامه می‌یافت. مسأله صلح افغانستان نیز بدون حمایت کشورهای منطقه و جهان ممکن نیست. حمایت منطقوی و جهانی از پروسه صلح افغانستان یکی از فاکتورهای تعیین کننده در جریان گفتگوهای بین‌الافغانی خواهد بود. چین، آمریکا، پاکستان و روسیه کشورهای تأثیرگذار در قضایای افغانستان و از جمله پروسه صلح در این کشور است. همه گروه‌ها و طالبان باید از فرصت پیش آمده برای رسیدن به توافق اجرایی در مورد آینده پروسه صلح افغانستان استفاده کنند. همه گروه‌های تأثیر گذار مسئولیت دارند، تا برای کسب حمایت منطقوی و جهانی از دورنمای پروسه صلح در این کشور تلاش کنند و حمایت آنان را کسب نمایند. برای طالبان نیز این فرصت استثنایی است و آنان با استفاده از این فرصت می‌توانند با گروه‌ها و مردم افغانستان وارد گفتگو شده و روی مسایل مربوط به آینده صلح افغانستان به تفاهم برسند.

۲ - اندیشه صلح خواهی از سوی گروه‌های تأثیرگذار و طالبان

اندیشه صلح از سوی گروه‌ها امر مهم و اساسی در فرایند صلح افغانستان است؛ زیرا یک طرفه قضیه جنگ و صلح گروه‌های تأثیرگذار است که از بسیاری مردم نمایندگی دارد. این اندیشه در میان بسیاری از گروه‌ها ایجاد شده است که صلح با حاکمیت فعلی؛ یعنی طالبان شکل بگیرد و در این میان یک نهاد مهم را بوجود آورده است که مسایل صلح را با گروه معارض به طور جدی پیگیری نمایند. همین طور برای تسریع روند صلح برخی از سران طالبان در مصاحبه‌هایش خواستار گفتگو است. این امر قدمی مهمی در فرایند صلح می‌باشد و بایستی حاکمیت فعلی؛ یعنی گروه طالبان حسن نیت را در عمل انجام دهند، تا پروسه صلح شتاب بیشتری به خو بگیرند. به نظر می‌رسد که این امر از سوی حاکمیت فعلی و گروه‌های مخالف فرصت خوبی هستند که با صداقت و نظر داشت منافع ملی استفاده نماید، تا صلح پایدار و عادلانه صورت گیرد.

همین طور روی آوردن طالبان و گروه‌های وابسته به آن، در پروسه صلح یک فرصت استثنای است، همچنان که طالبان در میز مذاکره در مدت سه سال و اندی با آمریکا داشتند می‌توانند صادقانه با مردم افغانستان انجام دهند. و از فرصت طلایی که پیش آمده کمال استفاده را برای ثبات سیاسی، امنیت، صلح پایدار و عادلانه ببرند و قدم‌های جدی و عملی را در تحقق صلح بردارند.

۳ - صلح خواهی همه مردم افغانستان

تمام مردم افغانستان از جنگ خسته شده است و خواهان صلح عادلانه و پایدار می‌باشند و از تمام گروه‌های درگیر و دولت به طوری جدی می‌خواهند که از درگیری‌ها و خشونت جنگ دست کشند و قدم‌های جدی در راستای صلح بردارند و ویرانی‌ها و قتل‌ها را کنار بزنند. این صلح خواهی ملت افغانستان یک فرصت خوبی است که فشارهای جدی را به طرف‌های جنگ وارد سازند و همه این‌ها را وادار به صلح نمایند و از طرفی جنگ جویان نیز این صلح خواهی ملت را، فرصت طلایی دانسته و اقدام عملی در فرایند صلح، نمایند. در این جهت جامعه جهانی و منطقوی از ادامه گفتگوهای بین‌افغانی حمایت لازم را نموده و از این فرصت استفاده نموده در بالای طالبان فشار وارد کند، تا بعضی از دستاوردهای حکومت

پیشین و مردم افغانستان را بپذیرند و به خواست و اراده مردم افغانستان احترام بگذارند. مردم افغانستان انتظار دارند همین طور که کشورهای جهان در امر مبارزه با تروریسم و ایجاد یک حکومت مردمی، افغانستان را حمایت کردند در امر رسیدن به یک توافق اجرایی در مورد صلح نیز مردم افغانستان را یاری رسانند.

۴ - اعتماد سازی و تنش زدایی

سیاست اعتمادسازی و تنش زدایی، به عنوان یک پارادایم صریح، سیاست همه طرف‌های تأثیرگذار، مردم و طالبان می‌توانند، تأثیر به سزایی در تحقق بخشی صلح پایدار و عادلانه کمک کنند. «این پارادایم در مناطق دیگری چون اروپا، آمریکای جنوبی و شرق آسیا تجربه شده است و پس از جنگ سرد، اولین بار برای حدود دو دهه تا پایان آن و یک دهه پس از آن، یکی از پارادایم‌های اصلی کشورهای قاره اروپا و آمریکای شمالی بود. این رژیم با کنفرانس امنیت و همکاری اروپا در اجلاس هلسینکی آغاز گردید و تأثیر و کارایی خود را در امنیت منطقه‌ای اروپا به جای گذاشت و الگوی برای رژیم امنیتی سایر مناطق شد. (سید حسین موسوی، ۱۳۸۶، ص ۷۹). رویکرد اعتمادسازی به عنوان یک بدیل، بارها در روابط خارجی کشورها مورد توجه قرار گرفته است و سابقه‌ای به بلندای قدمت روابط خارجی بین بازیگران سیاسی دارد. (همان) بنابر این برای ایجاد صلح همه شمول و عادلانه در افغانستان، اعتماد سازی و تنش زدای به عنوان یک پارادایم بسیار خوب می‌تواند در روند تثبیت ثبات و صلح نقش برجسته‌ای را بازی نماید.

۵ - باور به ایجاد امنیت دسته‌جمعی

ملاحظات امنیتی، نگرانی‌ها، دغدغه‌ای جنگ و خشونت نیم قرن سر زمین افغانستان، ایجاد صلح ادراکات کل مردم افغانستان است. تمام مردم ساکن در این مرز و بوم از کشتار انزجار و تنفر شدید دارند. عدم امنیت چنان آن‌ها را درهم‌تنیده و به هم پیوسته نموده است که عملاً نمی‌توان امنیت ملی مردم افغانستان را کاملاً مجزا و مستقل از کل منطقه آسیا هم تصور و تلقی کرد. «به گونه‌ای که امنیت ملی این منطقه در چارچوب امنیت همه منطقه آسیا، تعریف و تأمین می‌شود. (عبدالله خانی، ۱۳۸۶، ص ۳۷۵).

بنابراین رویکرد امنیت دسته‌جمعی برای مردم افغانستان بهترین فرصت است که می‌تواند با این رویکرد تهدیدات را مهار نمایند و به‌سوی همگرایی حرکت کنند. به گونه‌ای «که همکاری یک معیار مهم در مدیریت ناامنی می‌باشد و نظام امنیت همه شمول می‌تواند باعث تقویت و تعمیق پایه‌های رفتار همکاری مردم افغانستان شود. (همان)

۶ - جهانی شدن ارتباطات و اطاعات

جهانی‌شدن ارتباطات و اطلاعات این امکان را برای مردم افغانستان ایجاد کرده است که بتوانند به‌عنوان یک فرصت برای همگرایی، صلح پایدار و مبتنی بر عدالت اجتماعی، سیاسی و فرهنگی عادلانه از آن بهره ببرند. از این رو «عصر حاضر، عصر ارتباطات و اطلاعات است، عصری که در آن رسانه اعم از سنتی و نوین نقشی مهم در شکل‌گیری و جهت‌دهی افکار عمومی در سطوح مختلف ملی، منطقه‌ای و جهانی ایفاء می‌کند. اینترنت و شبکه‌های اجتماعی با جای دادن طیف گسترده‌ای از بازیگران و کنشگران سیاسی - اجتماعی در فضایی مجازی می‌باشند؛ از یک‌سو ابزاری برای تبلیغ و اشاعه نمادهای سیاسی - اجتماعی و فرهنگی هستند و از سوی دیگر منبعی مهم در ارائه آگاهی‌های سیاسی - اجتماعی در جهان، عامل ارتباط فعالان سیاسی با مردم و سرانجام برانگیزاننده مهم رفتارهای صلح و بسیج روند صلح در افغانستان به شمار می‌روند. (امینی و اکبری، ۱۳۹۱، ص ۱۳۵).

ج) تهدیدهای صلح افغانستان

۱ - عدم توافق در ساختار حکومت پسا صلح

عدم توافق در ساختار نظام و حکومت پسا صلح، یکی از تهدیدهای فرایند صلح می‌باشد. اگر صلح دایم و عادلانه شکل بگیرد، باید بازیگران اصلی درگیر، در یک ساختار نظام پسا صلح توافق نمایند و در آن پایبند بمانند و نظام مورد توافق را محترم بشمارند؛ لیکن شکاف عمیقی بین مطالبات واقعی دو طرف مذاکره کننده وجود دارد. طالبان حاکمیت خود را مشروع قلمداد می‌کند و اینگونه رفتارهای فعلی حاکمیت نشان می‌دهد به نظر می‌رسد که برپای امارت اسلامی را (در این مقطع) دنبال می‌کنند. البته درک این نیت طالبان، نیازمند ذهنی پیچیده نمی‌باشد؛ حتی معماران آمریکائی توافق دوحه نیز با پذیرش عبارت " حکومت اسلامی جدید پسا

توافق افغانستان " در متن امضا شده با طالبان، عملا از حاکمیت فعلی در افغانستان عبور و پذیرش ساختار جدید را تضمین کرده‌اند. البته گروه‌های ذی نفوذ و اکثر مردم افغانستان، درصدد حفظ همه آن دستاوردهائی است که طی این سال‌ها بدست آورده است. بنابراین عدم توافق بر یک نظام سیاسی، پسا صلح به عنوان تهدید جدی در فرایند صلح به حساب می‌آید، این امر پتانسیل این را دارد که تمام تار و پود صلح را یکباره ویران نمایند.

۲ - زیاده خواهی طرف‌های منازعه

تهدید اصلی در روند صلح این است که حاکمیت فعلی و گروه‌های مقابل از بسیاری ایدئولوژی و اهداف خود دست برنمی‌دارند و بطور واقعی به باور صلح نرسیده است. و در گفتمان‌ها و اظهار نظرها خارج از محدوده صلح، زیاده خواهی غیر منطقی و عقلائی دارند و سعی می‌کنند که هرچه بیشتر در حکومت پسا صلح نقش داشته باشند و نظام و دولت را در بست در اختیار بگیرند. کما این که یک و نیم سال است تا هنوز به گفته‌های خود طالبان عمل نکرده و دولت فراگیر را تشکیل نداده است. از این رو خواسته‌های ستیز جویانه و غیر معقول، آن‌ها، متأسفانه فرایند صلح را به شدت تهدید می‌کنند.

۳ - تک ساختاری حاکمیت

نادیده گرفتن اقوام ساکن غیر از پشتون‌ها و تحمیل ساختار حاکمیت تک قومی از تهدیدهای بسیار ویرانگر برای ثبات سیاسی و صلح دایمی در افغانستان است. به هر حال اگر اقوام غیر پشتون، برون از قدرت و حکومت نگهداشته شوند، این امر ثبات سیاسی و صلح دایمی را قطعاً به چالش‌های کلانی مانند: نا امنی و جنگ خواهند، برد و مثل آتش زیر خاکستر است که هر لحظه روشن شدن و گور گرفتن آن می‌باشد؛ زیرا ثبات سیاسی و حاکمیت مقتدر مبتنی بر حضور اقوام در قدرت و حاکمیت سیاسی در افغانستان است. مضافاً تک ساختاری قدرت، به مثابه دخالت‌های کشورهای همسایه و قدرت‌های بزرگ خواهند بود.

۴ - نبود اندیشه صلح از سوی بسیاری عناصر تاثیرگذار طالبان

بسیاری از طالبان و گروه‌های همسوی آن که حضور در صحنه حاکمیت را دارند، اندیشه صلح در آنان بوجود نیامده و نهادینه نشده است و با کمال تأسف اصرار در نادیده گرفتن

اقوام غیر پشتون را دارند، اصرار در تسلط کامل در قدرت را دارند و استراتژی خود را تک قومی قرار داده و از این طریق می‌خواهد مساله را حل کنند و به اهداف خود برسند. چنین برداشتی از حاکمیت سیاسی از سوی طالبان، خود نوع تهدید موذی و زیان آور است که تمام تار و پود صلح را نشانه رفته و سعی دارد زمینه متزلزل صلح را از بین ببرند.

۵ - نبود تعریف جامع از منافع ملی و عدم باور به آن

نا امیدانه باید گفت که تا، هنوز در افغانستان از نگاه دولت و گروه‌های درگیر تعریف کامل و جامع از منافع ملی ندارند. بدین جهت است که عدم شناخت از منافع ملی منجر به منافع گروهی و قومی، لسانی می‌گردد که مردم و ملت را نادیده می‌گیرند و در پی استیلا در بالای مردم می‌باشند. بدین ترتیب عدم باور به منافع ملی یکی از تهدیدهای صلح است؛ زیرا زمان که منافع ملی در فرهنگ، اندیشه و سیاست‌های کلان طرف‌های ساکن نهادینه نشوند، بسیار سخت خواهد بود که در یک توافق دوام دار و صلح پایدار دست یابند. منافع ملی رکه‌های حیاتی یک کشور است که با امنیت و توسعه کشور گره خورده است «منافعی که با موجودیت یک دولت در ارتباط است و به هیچ وجه قابل داد و ستد نیست تمام دولت و جناح های سیاسی برای حفظ وصیانت از آن تلاش می‌کنند.» (کاظمی، ۱۳۸۱، ۲۶۴) مصداق عینی منافع ملی امروز امنیت و صلح پایدار در افغانستان است که متأسفانه تا، هنوز سیاست مداران و مدعیان حاکمیت آن را برسمیت نشناخته است..

۶ - وجود گروه‌های تروریستی

از دیگر چالش‌ها و تهدیدهای صلح در افغانستان، وجود گروه‌های خشن و خونریز بیگانه‌ای هستند که نه تنها این منطقه، بلکه کل جهان اسلام را تهدید می‌کند. متأسفانه در افغانستان، گروه‌های تندرو و ناآگاه از اصول و مبانی آیین محمدی، مانند القاعده و داعش و گروه‌های وابسته با آن‌ها حضور دارند که استراتژی آنان ترور، قتل و ویرانی، در افغانستان هستند. این گروه‌ها تنش آفرین و ویرانگر، هیچ وقت دوست ندارند که در افغانستان صلح برقرار شوند؛ زیرا حضور خود را منوط به ناامنی و خشونت در افغانستان تعریف نموده‌اند و نمی‌خواهند صلح پایدار و بر اساس عدالت اجتماعی در افغانستان محقق شود. «این گروه‌های سطحی نگر، فقط گروه اندکی را مؤمن می‌دانند و دیگران را کافر و مهدور الدم می‌شمرند.» (جعفر

سیحانی، ۱۳۹۳، ۱۵). به‌هرحال، القاعده و داعش و گروه‌های وابسته به آنان همان گروه‌های سلفی هستند که رویکرد تکفیری دارد و آن‌ها درصدد مقابله با تمام کسانی هستند که مخالف عقاید آنان می‌باشند. بالاخره گروه‌های که به نام‌های القاعده و داعش و گروه‌های همسو با آنان زاییده وهابیت هستند که از خطر ناگترین و پرچال‌ترین و تهدید آمیزترین موجود موذی برای تحقق صلح در جامعه اسلامی افغانستان می‌باشند. از مهم‌ترین اقدامات القاعده ایجاد فتنه مذهبی و جنگ داخلی در جامعه اسلامی بوده و می‌باشد. (سید علی نجات، ۱۳۹۵، ص ۵۰) موج ترور و خشونت‌گرایی، بدون تردید محصول عملکرد گروهی به نام القاعده است. (عبدالوهاب فراتی، ۱۳۹۱، ص ۲). این گروه چهره‌ای منفوری از دین اسلام را در جهان نمایش داده و می‌دهند. (سید علی بطحائی، ۱۳۹۳، ص ۹۲). متأسفانه عمل کرد و رویکرد این گروه‌ها باعث شده است که دنیا امروز مسلمانان را تروریست و آدم کش پندارند.

۷ - عدم استقلال طرف‌های درگیر

یکی از تهدیدهای جدی در فرایند صلح افغانستان، عدم استقلال نظام سیاسی افغانستان و گروه‌ها جنگ طلب در آن سر زمین می‌باشند. به گونه‌ای که هیچ کدام از طرف‌های صلح نمی‌توانند، بدون رضایت اربابان خود وارد مذاکره شوند و در پروسه صلح به طور آزادانه در سر میز گفتگو حضور یابند. آنچه که خودشان می‌خواهند در فرایند صلح به گفتگو بنشینند و به توافق دست پیدا کنند در اختیار ندارند. هر چه که بازیگران پشت پرده برای آن‌ها دیکته می‌کنند، متأسفانه، آنان فقط اعمال کنندگان سیاست‌های اربابان خود می‌باشند. از این رو برای صلح پایدار و عادلانه دخالت‌های بیگانگان و اربابان طرف‌های منازعه تهدیدی بسیار جدی محسوب می‌شوند؛ زیرا تأمین منافع ارباب‌های ذی‌دخیل در فرایند صلح و توافق همه شمول، بسیار دشوار است؛ چون که اغلب آنان صلح را نمی‌خواهد بلکه منافع خود را در ناامنی و جنگ جستجو می‌نمایند. مانند پاکستان، و برخی کشورهای دیگر.

۸ - دخالت‌های آشکار و نیمه آشکار کشورهای متعدد

متأسفانه، سنگ‌اندازی‌های زیادی را از سوی بسیاری از قدرت‌های بزرگ و کشورهای هم‌جوار در روند صلح افغانستان شاهد هستیم. این‌ها با دخالت‌های آشکار و نیمه آشکار بی‌وقفه و اثرگذاری در طرف‌های صلح کل فرایند صلح را تحت تأثیر قرار داده و تهدید جدی

برای صلح افغانستان محسوب می‌شوند. بنا به گزارش ایرنا از قول یکی از رهبران جهادی آقای سیاف که ایشان در سالگرد فهیم سخن می‌گفت به صراحت به دخالت کشورهای در فرایند صلح افغانستان اشاره کرد «دخالت‌های خارجی فضای صلح و آرامش این کشور را برهم زده است و کشورهایی که افغانستان را ناامن کرده‌اند بدانند که این کشور لقمه راحتی برای آنان نخواهند بود.» (خبرگزاری ایرنا)

د) راهبردهای صلح

۱ - همگرایی و احترام به اصول همزیستی تمام اقوام افغانستان

همگرایی سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و عنعنات مذهبی در ساختار نظام سیاسی پسا صلح و همین‌طور نقش قایل شدن به تمام اقوام موجود افغانستان در ایجاد صلح یکی از راهبردهای مهم و تأثیرگذار است که دوام و استمرار آن را به وجه احسن تضمین می‌نماید. از راهبردهای که موجب برون‌رفت بحران‌ها و تهدیدهای صلح می‌شود و باعث تقویت صلح بر اساس فرصت‌ها می‌گردد، راهبرد تقویت همگرایی و اصول همزیستی همه مردم افغانستان است؛ زیرا همگرایی یک گفتمان فراگیر می‌باشد که جنبه سلبی و ایجابی در آن نهفته است. «در مرکز بعد سلبی گفتمان همگرایی، سلطه‌ستیزی، نفی سلطه، نفی استکبار و استبداد قرار دارد. در جنبه اثباتی همگرایی عدالت‌خواهی، حق‌طلبی، اسلام‌خواهی، عزت‌طلبی، اقتدار، استقلال‌طلبی، آزادی‌خواهی، معنویت‌گرایی، حکمت و عقلانیت‌گرایی، مصلحت‌گرایی و آرمان‌گرایی و واقع‌بینی است؛» (علیرضا، رضا خواه، ۱۳۹۲، ص ۳۳). چون‌که محور همگرایی «استقرار نظامی جدید مبتنی بر ارزش‌های صلح عادلانه است.» (علیرضا، زهیری، ۱۳۸۰، ص ۱۱۴). تفکر همگرایی و احترام به اصول همزیستی تمام اقوام ساکن در افغانستان یکی از اشکال حمایت از کرامت انسانی و بازسازی منشور اجتماعی و سیاسی است. (مجموعه مقالات، ۱۳۹۰، ص ۲۸۰). به هر تقدیر، صلح پایدار را در این کشور جنگ زده رقم می‌زند. همگرایی در وصال صلح «نوع درهم‌آمیزی، سیاسی و استراتژیک کشور برای پدید آوردن یک نظام یکپارچه است. (پیروز، مجتهدزاده، ۱۳۸۱، ص ۲۰۵). که در سایه پر مهر صلح به آرامش می‌رسد.

از این رو، قرآن کریم همگرایی را، در جامعه اسلامی به این تعبیر گوه‌رین بیان نموده است «انما المومنون اخوه» (قرآن کریم، حجرات، آیه ۱۰). یعنی فرهنگ برادری و همگرایی ایمانی

را در جامعه توحیدی پی ریخت و پیوندی عمیق با محوریت ایمان در میان یگانه‌پرستان پدید آورد. این پیوند با روایاتی همچون «المومن اخو المومن» (محمدباقر، مجلسی، ۱۴۰۳، ص ۷۴) و «المسلم اخو المسلم» (ملا محسن، فیض کاشانی، ۱۴۱۶، ص ۶۸). تأکید مضاعف یافت. از این رو همگان را موظف کرده است که به سوی برادری و همسوی و هماهنگی حرکت نمایند. خصوصاً مردم مسلمان و جنگ زده افغانستان که این اصل برادری را نصب العین خود قرار دهند و به آن جامه عمل بی پوشاند.

۲ - بازنگری سیاست‌های جنگی، روی آوردن به سوی صلح

یکی از راهبردهای اصلی صلح در افغانستان، بازنگری و تحول در سیاست‌های خصمانه‌ای طرف‌های درگیر و تقویت روابط بین‌افغانی است که با این امر، کشور می‌تواند به‌منظور اعتلای موقعیت خود، در مسیر دستیابی به جایگاهی مطلوب و صلح عادلانه بر اساس آموزه بلند اسلام که صلح است در سطح بین‌الملل حرکت نمایند. از آنجا است که قرآن کریم، برای پیروانش دستور اکید برای صلح و زندگی مسالمت آمیز می‌دهد. و حتی امر به صلح می‌نماید. «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخْوَيْكُمْ وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ» (حجرات، ۱۰)

همانا مؤمنان با یکدیگر برادرند، پس میان برادران خود، صلح برقرار نمایید و تقوای الهی را پیشه گیرید شاید خداوند به شما رحم نمایند. و نیز قرآن کریم حق حیات انسان‌ها، حق اصیل و طبیعی، می‌داند. حیات انسان این قدر در دیدگاه قرآن اهمیت دارد که حفظ زندگی یک نفر را با حفظ حیات همه انسان‌ها برابر و کشتن یک نفر را از روی ظلم و فساد با کشتن همگان یکسان می‌داند. «...مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا...» (مائده، ۳۲) قرآن کریم همه ایمان آورندگان را به صلح، امنیت فرا می‌خواند و عدم پذیرش صلح را خط شیطان معرفی می‌نماید. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السَّلَامِ كَافَّةً وَ لَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ» (بقره، ۲۰۸) وجود واژه «کافه» (همگی) نشان می‌دهد که هیچ گونه استثنایی در قانون صلح نیست و جنگ بر خلاف تعلیمات اسلام و قرآن است و جز به شکلی تحمیلی تصور نمی‌شود و از نظر قرآن، هر کاری که باعث برهم زدن صلح و آرامش شود، عمل شیطانی و تابع خط شیطان به شمار می‌رود. قرآن کریم به‌صورت آمرانه، در بسیاری از آیات خواهان برقراری روابط مسالمت‌آمیز و صلح میان مسلمانان شده است.

«و ان جنحو للسلم فاجنح لها و توکل علی الله انه هو السميع العليم، و اگر تمایل به صلح نشان دهند، تو نیز از در صلح درای و برخداوند تکیه کن که او شنوا و دانا است.» (قرآن کریم، انفال، آیه ۶۱). همین‌طور باز نگری در سیاست‌های خشونت‌گرایی و روی آوردن به صلح، ثمره‌اش «دستیابی به توسعه و موقعیت مطلوب در سطح منطقه و نظام بین‌الملل را در پی دارد. همزیستی مسالمت‌آمیز، تنش‌زدایی، اعتمادسازی، و ائتلاف‌سازی را شکل می‌دهد...» (جوادی ارجمند، ۱۳۹۴، ص ۳۱۳). بدون تردید صلح عادلانه به‌عنوان حلقه وصل میان دولت، گروه‌ها و تمام مردم افغانستان است که در «عرضه بین‌المللی از اهمیت بسیار بالای جهت نیل به این هدف برخوردار است.» (اکرم نیا، ۱۳۹۲، ص ۴۴).

۳ - باور به عدالت اجتماعی در ساختار صلح

عدالت اجتماعی زیباترین و گویاترین چیزی است که همه مولفه‌های درون و بیرون مرتبط به ساختار نظام سیاسی را در مسیر حقیقت‌تمثیل می‌کند. صلح اگر بر مبنای عدالت اجتماعی و شریک‌سازی همه اقوام صورت گیرد علی‌القاعده دوام دار می‌باشد و تمام اقوام میل و گرایش به صلح مبتنی بر عدالت دارند و آن را خط قرمز خود می‌دانند و عدول از آن را گناهی نا بخشودنی می‌پندارند و در مسیر او از تمام بود و نبود خود می‌گذرد، تا بقاء صلح حفظ گردد.

با درک این واقعیت که در سایه عدالت اجتماعی است، ملت واحد شکل می‌گیرد. افغانستان در صورتی می‌تواند به سوی امنیت و آرامش گام بردارد و به رفاه و آسایش و پیشرفت علم و دانش برسد که مردم این کشور بر اساس عدالت اجتماعی به صلح و وحدت ملی برسند. زمانی که تمام افراد جامعه عدالت اجتماعی را مبنای عملی خود بدانند و به یک اراده مشترک رسیده و احساس تعلق به سرزمین واحد و مشترکات تاریخی، فرهنگی و عنعنوی، آنان را گردهم آورده باشد، قطعاً صلح پایدار شکل می‌گیرد. همین‌طور، اهمیت، ارزش و بزرگی عدالت در سطح اجتماع از منظر قرآن به حدی است که به صورت اصلی بنیادین بدل ناپذیر مطرح نموده و خداوند به طور قاطع به آن فرمان می‌دهد و آن را واجب می‌کند: «ان الله یامر بالعدل...» (نحل / ۹۰)

«یا داود انا جعلناک خلیفه فی الارض فاحکم بین الناس بالعدل» (ص ۲۶)

و در همین راستا به جامعه اسلامی متذکر می‌شود که بدی‌ها و دشمنی‌های مخالفان نباید شما را از راه عدالت بیرون برد، حتی با دشمنانتان با عدالت رفتار کنید: «ولا یجرمنک شأن قوم علی ان لاتعدلوا اعدلوا هو اقرب للتقوی» (مائده ۸۷) بنابر این طرف‌های درگیر در افغانستان همه مسلمان هستند، بایستی قانون الهی را در صلح مبتنی بر عدالت اجتماعی بدون تعلل پذیرا باشند و نصب العین قرار دهند و از عدالت اجتماعی تهدیدات صلح را کنار زده و صلح پایدار را رقم زنند.

۴- نقش زنان در فرایند صلح و پسا صلح

امروز، زنان استوانه‌های کلان قدرت و اقتدار در ساختار نظام سیاسی است که بدون حضور زنان در بدنه و استخوان بندی حکومت‌ها، روند حکومت و حاکمیت دچار مختل خواهد بود. زنان در تمام ابعاد، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، نظامی، امنیتی و فرهنگی نقش فعال و آفریندگی دارند. انبساط در شرکت زنان، در همه نهاد های حکومت بستری واقعی، در ایجاد صلح و حاکمیت مقتدر را خلق می‌کند. بدین ترتیب حضور زنان در فرایند صلح افغانستان می‌تواند به عنوان یک راهبردی اساسی در زمینه و ایجاد صلح و پس از آن نقش بازی نمایند. برای که صلح عادلانه و پایدار در افغانستان شکل بگیرند و آن هم دوام دار بمانند، بایستی زنان در تمام ابعاد و نهاد ها مرتبط به صلح و نظام پسا صلح در نظر گرفته شود، تا بقاء صلح تضمین شوند. «زنان از دیر باز در اعمال نفوذ و سازماندهی صلح و خلع سلاح فعال بوده اند. گروه های زنان متشکل از عامه مردم، جبهه‌های چند حزبی و قومی تشکیل داده اند صلح را ترویج می کنند و اقدام آشتی جویانه دارند.» (شادمانی، ۱۳۹۵، ۸۳) بنابر این زنان می‌توانند به عنوان راهبرد صلح در افغانستان قرار گیرد و برای پیشبرد صلاح تلاش ورزند.

۵- تنش‌زدایی و باور به تکررگرایی قومی و مذهبی برای صلح پایدار

باور به تکررگرایی قومی، می‌تواند به عنوان راهبرد اساسی و مفید در چارچوب و ساختار صلح باشند؛ زیرا افغانستان با اقوام و زبان‌های مختلف و مذ‌ه‌ب‌های حنفی و شیعی گره خورده است که تکرر قومی و مذهبی نه تنها تهدید نیست، بلکه موجب رشد و بالندگی در پیشرفت و ترقی و توسعه کشور می‌شوند و از بسیاری بحران‌ها، با مدیریت درست جلوگیری می‌نمایند. اگر صلح بخواهد ایجاد شود باید همه اقوام در فرایند صلح افغانستان شریک ساخته

شوند و موقعیت اجتماعی و سیاسی و تصمیم سازی را در تمام نهادهای قدرت دارا باشند تا صلح مبتنی بر عدالت اجتماعی شکل بگیرد و همه اقوام خود را سهم در ایجاد صلح و نظام پسا صلح بدانند و خارج از دایره صلح و بعد از آن احساس نکنند. تنش زدای را به عنوان اصلی مهم و کار بردی باور نمایند. «تنش زدایی به معنای کاهش تنش میان طرف‌های درگیر است که در اواخر دهه ۱۹۶۰ میلادی در عرف سیاست بین‌المللی رایج گردید.» (قاسم، قاسم‌زاده، ۱۳۷۹، ص ۷۹). سیاست تنش‌زدایی ضمن قبول وجود گروه‌های سیاسی و ایدئولوژیکی متضاد، با بهره‌گیری از ضرورت تأمین امنیت کشور معتقد است که نباید اجازه داد اختلافات ایدئولوژیکی و سلیقه‌های سیاسی بر روابط اقوام تأثیر بگذارد. باید فضایی در روابط دوجانبه و چندجانبه شکل گیرد که تفاهم و اعتماد متقابل جایگزین ترس و سوءظن شود. (جمشیدی و همکاران، ۱۳۹۵، ص ۴۲). بدین سان تمام مردم افغانستان «با الهام از اصول همزیستی، همکاری و همیاری با یک دیگر و پذیرش کثرت‌گرایی سیاسی، قومی و مذهبی، بر مسائل و مشکلات فائق آیند و با اتخاذ تنش‌زدایی و اعتمادسازی و منافع مشترک در جهت کاهش زمینه‌های ناامنی و صلح پایدار حرکت نمایند و از بازی حاصل جمع صفر خودداری کرده و به انگیزه و علائق و منافع یکدیگر احترام بگذارند و زمینه‌های تبدیل‌گرایش‌های تخصصی و رقابتی را به تمایلات همکاری و همیاری فراهم سازند.» (ستوده، ۱۳۸۶، صص ۲۳۴-۲۳۳).

۶ - تقویت فرایندهای صلح بر اساس منافع مردم افغانستان

یکی از راهبرد اساسی، سازمان‌دهی تقویت فرایندهای صلح با انگیزه‌های کاملاً واقعی و ساختارهای موجود بر اساس منافع مردم افغانستان، است که باید قوام بگیرد. این امر، حاصل جمع اجزای تشکیل‌دهنده در فرایند صلح می‌باشد. از این جهت می‌تواند خود بازیگر و تشکیل‌دهنده صلح پایدار و عادلانه در افغانستان باشد؛ حتی می‌تواند «در صحنه بین‌المللی بازیگر باشند.» (فرانسو، ۱۳۸۱، ص ۷۴). ملت افغانستان هم می‌تواند در سایه صلح، اتحاد و عدم خشونت، قدم‌های بلندی را در راستای منافع کشور بردارند و منافع خود را در پرتوی صلح تأمین نمایند. از این جاست که پیتر حتی تأمین منافع کشورها را اتحاد می‌داند و می‌گوید: «کشورها به قصد اتحاد سیاسی، دفاعی برای ائتلاف گرد هم می‌آیند تا حداکثر منافع موردنظر

خود را تأمین نمایند. (پیتر، ۱۳۷۵، ص ۳۹۴). از بستر تقویت فرایندهای صلح است که منافع کشور بروز می‌کند، این منافع در «قالب صلح قابل دسترسی است نه جنگ و خشونت»، (حافظ نیا، ۱۳۷۹، ص ۷۳). همه گروه‌ها، دولت و تمام اقشار مختلف مردم افغانستان «با برخورد منطقی و تدریجی می‌توانند به آرمان صلح از طریق ایجاد و تقویت همکاری فرایندهای سیاسی، فرهنگی در تمام نواحی جغرافیایی خود دست یابند.» (علی اصغر، کاظمی، ۱۳۷۲، ص ۴۹۹). و با حفظ ممیزات خود، حول مشترکات خویش به اتحاد و اتفاق دست یابند. (رضا، وطن دوست، ۱۳۸۸، ص ۱۵). و کشور را از این بحران نجات دهند و منافع علیا کشور را نسبت به منفعت شخصی ترجیح داده و از جنگ و خشونت دست بردارند که سعادت مادی و معنوی همه مردم افغانستان آمیخته با صلح پایدار و عادلانه است.

جمع بندی و نتیجه

دریافت‌های این نوشته نشان دهنده این است که بهترین رهیافت در فرایند صلح پایدار و عادلانه افغانستان اعلام ختم جنگ و خشونت است که اسلام عزیز نیز دستور به آرامش و صلح عادلانه را دارد و تأکید در صفا و صمیمیت و همگرایی می‌نماید. جامعه جهانی نیز ایجاد صلح را ضروری دانسته و اعلام حمایت از آن نموده و پروسه صلح را مهم‌ترین مولفه‌ای ثبات سیاسی و امنیت در افغانستان تلقی کرده است. مردم افغانستان بالاتفاق خواهان صلح عادلانه می‌باشند و حتی طرف‌های درگیر، فرایند صلح را پیش کش کرده و تنش زدایی و اعتمادی سازی را به عنوان زمینه صلح اعلام نموده که می‌تواند رسانه‌ها در بیان آن کمک نمایند، اظهار علاقه کرده‌اند. این موارد فرصت‌های هستند که زمینه ساز مهمی برای صلح می‌باشند. تهدیدهای که تخریب‌گر و از میان برنده صلح است نمود های آن، در گروه‌های تروریستی و تکفیری القاعده و داعش و گروه‌ها همسو و بیگانه و دخالت‌ها بیگانگان جلوگیری است و هم چنین به کمک زیاده خواهی طرف‌های درگیر و شعله ور ماندن آتش جنگ و نبود استقلال طرف‌ها متخصص تکمیل می‌گردد. به هر صورت می‌توان با عنایت و توجه به فرصت‌های تبیین شده و راهبردهای که از بین برنده و مهار کننده تهدیدهاست با همگرایی و اصول همزیستی همه اقوام ساکن در افغانستان پیش رفت و در روند سیاست جنگی، باز نگری نمود، سیاست صلح، آرامش و امنیت را در سر زمین سوخته افغانستان بنیان نهاد که احیا گر

عدالت اجتماعی در ساختار صلح و پسا صلح خواهند بود و نهادهای ظلم، ستم و تبعیض های ناروا را نمی‌تابند و بازتاب فرایند صلح، اصل مهم تنش زدای، تکثر قومی و هم سوی مذاهب است که بنیان‌های مرصوص صلح را با تقویت هم اندیشی و هم نوایی ملت یکپارچه و هم صدا نهادینه نموده و پایه‌های اخوت را بر اساس منافع مشترک و دین مشترک ترسیم می‌نمایند که تهدیدهای ویرانگر را با راهبردها و هم آمیختگی فرصت‌ها از میان برده و تبدیل به صفا، صمیمیت و ملت واحده می‌نمایند. انشاءالله.

منابع

- قرآن

- (۱) آقا بخشی، محمدعلی و مینو افشاری راد، فرهنگ علوم سیاسی، چاپ اول، تهران، نشر چاپار، ۱۳۸۳.
- (۲) انوری، حسن، فرهنگ بزرگ سخن، ج ۶، چاپ اول، تهران، انتشارات سخن، ۱۳۸۱
- (۳) اکرم نیا، محمد، راهبردهای تقویت موقعیت کشورهای اسلامی در غرب آسیا، فصلنامه مطالعات دفاعی استراتژیک، شماره ۴۵، زمستان ۱۳۹۲.
- (۴) ابن ابی الحدید، عبد الحمید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۶، کتابخانه ایت الله مرعشی نجفی، قم، ۱۴۰۴ق.
- (۵) جمشیدی، محمد حسین، دیپلماسی پیامبر، شرکت چاپ و نشر بین الملل، تهران، ۱۳۹۰.
- (۶) جوادی ارجمند، محمدجعفر، دیپلماسی عمومی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در روابط با کشورهای حوزه خلیج فارس، مجله مطالعات انقلاب اسلامی، شماره ۴۱، ۱۳۹۴.
- (۷) حافظ نیا، محمدرضا، مبانی مطالعات سیاسی- اجتماعی، ج ۲، قم، سازمان مدارس و حوزه‌های علمی خارج از کشور، ۱۳۷۹.
- (۸) عبدالله خانی، علی، تهدیدات امنیت ملی، تهران، موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر، ۱۳۸۶.

- ۹) ستوده، محمد، تحولات نظام بین‌الملل و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، ج ۲، قم، موسسه بوستان کتاب، ۱۳۸۶.
- ۱۰) صدری افشار، غلامحسین، نسرین و نسترن حکمی، فرهنگ فارسی امروز، چاپ دوم، تهران، موسسه نشر کلمه، ۱۳۷۵.
- ۱۱) فیض کاشانی، ملا محسن، التفسیر الصافی، ج ۲، چ دوم، تهران، مکتبه الصدر، ۱۴۱۶ ق
- ۱۲) فرانسو، پاسکال، لورو و توال، کلیدهای ژئوپلیتیک، ترجمه حسن صدوق و نینی، تهران، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۱.
- ۱۳) قرشی، سید علی اکبر، قاموس قرآن، ج ۴، دار الکتب الإسلامیه، تهران، چاپ ششم، ۱۳۷۱ ش
- ۱۴) کاظمی، علی اصغر، سازمان‌های بین‌المللی در تئوری و عمل، تهران، نشر قومس، ۱۳۷۲
- ۱۵) کاظمی علی‌اصغر، پایان سیاست و واپسین اسطوره. چاپ اول تهران انتشارات قومس، ۱۳۸۱.
- ۱۶) علیزاده، حسن، فرهنگ خاص علوم سیاسی، چاپ دوم، تهران، انتشارات روزنه، ۱۳۸۱.
- ۱۷) عمید، حسن، فرهنگ فارسی عمید، چاپ دهم، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۶.
- ۱۸) معین، محمد، فرهنگ فارسی تک جلدی، تصحیح اعظم کرمی، انتشارات کتاب آزاد، تهران، ۱۳۸۷.
- ۱۹) مجتهد زاده، پیروز، جغرافیای سیاسی و سیاست جغرافیایی، تهران، سمت، ۱۳۸۱.
- ۲۰) مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج ۶۴، الطبعة الثالثة، بیروت، ۱۴۰۳.
- ۲۱) مجموعه مقالات بیست و دومین کنفرانس بین‌المللی وحدت اسلامی، ج ۱، تهران، مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، ۱۳۹۰.
- ۲۲) نوروزی خیابانی، مهدی، فرهنگ لغات و اصطلاحات سیاسی، چاپ چهاردهم، تهران، نشر نی، ۱۳۸۴.
- ۲۳) نفیسی، (ناظم الاطباء)، میرزا علی اکبر، فرهنگ لغت نفیس، ج ۴، تهران، انتشارات خیام، ۱۳۴۳.
- ۲۴) نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام، ج ۲۶، دار الاحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۹۸۱.

- ۲۵) نجات، سید علی، کالبدشکافی داعش، تهران، موسسه فرهنگ مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران، ۱۳۹۵.
- ۲۶) نراقی، مولی محمد مهدی بن ابی ذر، أنیس التجار، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۴۲۵.
- ۲۷) وطن‌دوست، رضا، وحدت و همگرایی در اندیشه اسلامی، ج ۱، مشهد، انتشارات علوم اسلامی رضوی، ۱۳۸۸.
- ۲۸) هاگت، پیتر، جغرافیای ترکیبی نو، ج ۲، ترجمه شاپور گودرزی نژاد، تهران، سمت، ۱۳۷۵.
- ۲۹) مجله
- ۳۰) امینی، آرمین، اکبری، مرتضی، نقش شبکه‌های اجتماعی مجازی در تحولات غرب آسیا مطالعه موردی مصر و تونس، مطالعات عملیات روانی شماره ۳۳، تابستان ۱۳۹۱.
- ۳۱) بطحایی، سید علی، بوکوحرام طعم تلخ اسلام تکفیری با چاشنی عقل‌گریزی و خشونت، ویژه‌نامه مکر و تکفیر، شماره دوم، ۱۳۹۳.
- ۳۲) جمشیدی، محمدحسین و احمد سلطانی نژاد و جلیل بیات، نقش ارتباطات میان فرهنگی در تصمیم کشورهای به تنش‌زدایی، فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره اول، شماره بیست دوم، زمستان ۱۳۹۵.
- ۳۳) رضا خواه، علیرضا، بیداری اسلامی و آینده محور مقاومت، ماهنامه زمانه، شماره ۳۱ و ۳۲، شهریور و مهر ۱۳۹۲.
- ۳۴) زهیری، علیرضا، انقلاب اسلامی و هویت ملی، نشریه علوم سیاسی دانشگاه باقرالعلوم، ش ۱۶، ۱۳۸۰.
- ۳۵) سبحانی، جعفر، ریشه‌های پدیده تکفیر و انگیزه تشکیل کنگره جریان‌های افراطی و تکفیری از دیدگاه علمای اسلام، ویژه‌نامه مکر و تکفیر ۲ کنگره جهانی جریان‌های افراطی و تکفیری از دیدگاه علماء اسلام، شماره دوم، آبان ۱۳۹۳.
- ۳۶) شادمانی، مهدیه، در آمدی بر نقش زنان در مخاصمات و استقرار صلح، فصلنامه مطالعاتی صیانت از حقوق زنان، سال دوم، تابستان ۱۳۹۵، شماره ۴.

- ۳۷) فراتی، عبدالوهاب و مهدی بخشی شیخ احمدی، اسلام سیاسی و القاعده، فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام، سال اول، شماره دوم، تابستان ۱۳۹۱.
- ۳۸) قاسم‌زاده، قاسم، سیاست تنش‌زدایی و تجدید روابط سیاسی ایران و مصر، دو فصلنامه مطالعات آفریقا، شماره سوم، ۱۳۷۹.
- ۳۹) موسوی، سید حسین، امنیت منطقه‌ای و کارکرد رژیم اعتمادسازی، دانش‌نامه حقوق و سیاست، شماره ۷ پاییز و زمستان ۱۳۸۶.